

عقل بند و دل فریب و جان حجاب راه زین هر سه نهان است ای پسر

چون ز عقل و جان و دل برخاستی این یقین هم در گمان است ای پسر

فراز دوم در این سرود این است که اشو زرتشت از «**دو نهاده ی بزرگ**» سخن می گوید نه از امر به معروف و نهی از منکر، که این یکن و آن نکن!! زرتشت به چیزهای خرد و ریز نمی پردازد، او با اندیشه های کلان سر و کار دارد، از اینرو در سرودهای خود همواره سخن از خرد و منش نیک یا «**وهومن**»... از هنجار هستی یا «**اشا**»... از توانمندی و شهرپاری مینوی یا «**خسترا**»... از نرمخویی و ده شمندی یا «**سیندارمز**»... از خود شناسی و رسایی یا «**هه اور**»... از بیمرگی و جاودانگی یا «**امرات**»... و از برترین فروزه های خدایی که در درون هر آدمی هستند سخن می گوید، و راه درست زیستن و به شادمانی رسیدن را به مردمان می آموزاند.

در گامه ی سوم می ستاید اهورا و اندیشه ی نیک را، و دانش نیک و آیین راستی را، تا خواستاران و دانایان و جویندگان راستی، فروغ و روشنایی را دریابند، و به رسایی و شادمانی رسند.

در گامه ی چهارم پیش از آنکه به ما بگوید که آن دو نهادی بزرگ چیستند و سود و زیانشان برای ما چیست، نخست از «**آزادی گزینش**» سخن به میان می آورد، از دید زرتشت «**آزادی**» والاترین داده ی اهورایی است، پس هر کسی آزاد است که آموزه های این پیر خردمند را بپذیرد یا نپذیرد، کار او این نیست که مردمان را بزور شمشیر و تازیانه به پذیرش آیین خود وادارد، کار او این است که مردمان را به خرد ورزی و نیک اندیشی برانگیزد و از آنان بخواهد که اندیشه و گفتار و کردار خود را با «**اشا**» که همان «**راستی**» و ریتم کیهانی و هنجار فرمانروای بر هستی است همسو کنند تا به خشنودی و رستگاری برسند.

سپس به گزارش گوهر و درونمایه ی آن دو مینوی همزاد می پردازد که یکی راستی در اندیشه و گفتار و کردار است، و آن دیگری دروغ و ناراستی و پیمان شکنی است.

زرتشت پاک از راه خرد و اندیشه ی نیک به این راز بزرگ پی برده بود که آفرینش فراگردی است نا ایستا که هر دم از چهری به چهره ای در می آید و دگرگونه می شود، و از آنجا که خدا بیخ و بن هر چیزی است، پس کار خدا دهندگی و سازندگی و افزایش و شادی آفرینی است، همچنانکه در بندهش آمده است: نخست آسمان را آفرید، و به یاری آسمان «**شادی**» را آفرید تا آفریدگان به شادی در ایستند.

در هستی شناسی ایرانیان، شادی نزد اهورا مزدا برترین گوهر است، چنانکه داریوش بزرگ نیز در سنگ نبشته ی خود می نویسد: «**اهورا مزدا خدای بزرگی است که این زمین آفرید، که آن آسمان آفرید، که مردم آفرید، و شادی را برای مردم آفرید.**»

درفرنگ ایران کار خدا این نیست که ترس در دل کافران بپندازد... که فرشتگانش را پیشاپیش سپاهیان خونریز به جنگ با کفار بفرستد... که فرمان بریدن دست و پای دگر اندیشان را بدهد... که آیه در پی آیه در مغز مومنین فرو بنشانند که: **قاتلو هم فی سبیل الله - قاتلو هم حتی لانتکون فتنه - اقلوهم مشرکین نجس - بکشید در راه خدا - دست و پای کافران را ببرید در راه خدا - مشرکین را بکشید در راه خدا - زمین را از خون کافران رنگین کنید در راه خدا - ابراهیم وار فرزندان خود را سر ببرید در راه خدا - برادران و پدران خود را بکشید در راه خدا - زندانیان سیاسی را بکشید در راه خدا - دکتر کوروش آریامنش را در پاریس و فریدون فرخزاد را در آلمان بکشید در راه خدا - سعیدی سیرجانی و اکبر محمدی را در زندانها بکشید در راه خدا - احمد باطبی را به همانجا بفرستید که اکبر محمدی و ده ها هزار تن از دیگر آزادگان را فرستادید در راه خدا - یهودیان را در مدینه گردن بزنید در راه خدا - اسرائیل را با بمب های اتمی از روی زمین بر دارید در راه خدا - ملت خود را گرسنه بگذارید تا زانیشان تن فروشی و مردانشان گدایی کنند در راه خدا - پول نفت ملت ایران را به آمکشان لبنانی و فلسطینی بدهید تا به جنگ با اسرائیل بر خیزند در راه خدا... و ننگی در پی ننگ دیگر بالا بیاورید در راه خدا...**

در فرهنگ ایران چنین خدایی «**اهریمن**» نامیده می شود، نه خدا!! در فرهنگ ایران اگر خدا چنین فرمانهای جهان ستیز بدهد، یا خود بخواهد توفایا کند و شهرها را به آتش بکشد، در همان دم از خدایی می افتد!! او دیگر خدا نیست اهریمن است، کار خدا آفریدن و گسترانیدن و افزودن و نو کردن و شادی برآوردن است، و از آنجا که آدمی در این فرهنگ «**دستیار خدا**» دانسته می شود، پس کار آدمی همان کار خدا است، کار آدمی این است که نو بیندیشد، نو بیاورد، و جهان را تازه به تازه و نو به نو کند :

اگر پیشه دارد دلت راستی چنان دان که گیتی بیاراستی

آنکس که فرمان خرد را می پذیرد، در بهسازی جهان و نو کردن گیتی می کوشد و شادی برای مردم جهان ارمغان می برد تا در پرتو شادمانی دیگران خود نیز به شادی بنشیند، همچنانکه کوروش بزرگ با سپاهیان بی شمار خود به راه افتاد تا یهودیان و دیگر ملتلهایی را که در بند اسارت ننگین بابلها بسر می بردند رهایی بخشد، خانه های افتاده شان را بنا کند، تن های خسته شان را نیرو دهد، دلها شکسته شان را نوازش کند، و نان و شادمانی برسفره ی آنان، و نامی بزرگ از خود در تاریخ جهان بیادگار بگذارد، و آنکس که نپذیرد در تیره روزگاری فرو می افتد و ره آوردی بجز غم و اندوه و

درد برای مردم جهان، و نفرین جاودانه برای خود بر جای نمی گذارد همچنانکه خمینی کرد. در افسانه های ایرانی آمده است که در آغاز اهورامزدا بود و اهریمن، اهورا مزدا با همه آگاهی در روشنایی بله بر فراز بسر می برد، و اهریمن در ژرفای تاریکی بی پایان در پس دانشی، روزی اهریمن سر از ژرفای تاریک بدر آورد و پرتوی از روشنایی را دید که نیکو است، و از آنجا که زیبایی را بر نمی تابد بر آن روشنایی یورش آورد تا بنیادش را براندازد، و چون بتنهایی براین کار توانا نبود، پس سپاهی از دروغگویان و ناراستکاران و پیمان شکنان و خرفستران « حشرات مودی» و جانوران نارام زی « وحشی» و آزار دهنده آفرید و لشکری بزرگ از جهان ویرانگران تبه کار کرد خود فراهم آورد، « همچنانکه خمینی هم سپاهی بزرگ از بتیارگانی مانند روحانیون ایران - حزب توده ی ایران - جبهه ی ملی ایران - نهضت مقاومت ملی ایران - حزب ملت ایران - جمعیت نهضت آزادی ایران - انجمن اسلامی دانشجویان ایران - کانون نویسندگان و شاعران ایران - سازمان دفاع از آزادی اندیشه و هنر ایران - جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران - حزب کارگران و کشاورزان ایران - جمعیت طرفدار حقوق بشر ایران - جمعیت حقوق دانان ایران - سازمان جوانان دموکرات ایران - مارکسیست لنینیستهای ایران - نهضت رادیکال ایران - کنفدراسیون دانشجویان ایران - مجاهدین خلق ایران - چریکهای فدایی خلق ایران و برخی از خرد باختگان دیگر را کرد خود فراهم آورد تا با همدلی و همآزوری آنان بر ملت ایران که راه فراپویی می پیمود چیره گردد، این سازمانها وانجمن ها و جمعیت ها همه پسوند نام زیبای ایران را در پی نام خود یدک می کشیدند تا ملت ایران دست پدید هفت خواهران و شرکتهای بزرگ نفتی، و دولتهای ایران ستیز باختری را در پس پشت آنان نبیند، و این دروغ بزرگ را بیاورند که این یک « انقلاب!! » است برای رسیدن به « استقلال؟؟!! » و « آزادی؟؟!! »!! نه یک یورش بیگانه و سازمان داده شده در نشست رهبران کشورهای باختری در گوادلوپ !!.

اهورا مزدا می دانست که به تنهایی توان ایستادگی در برابر بتیارگیهای اهریمن و سپاهیان جهان ویرانگر او را نخواهد داشت، پس او هم به فراهم کردن سپاه خود پرداخت، نخست راستگویی را آفرید، از راستگویی افزونگری او آشکار گردید، از امشاسپندان نخست و هومن یا منش نیک را آفرید، سپس اردیبهشت یا بهترین راستی، پس از آن شهریور یا بهترین شهرباری، سپس سپندارمز یا بهترین پاکدامنی، پس از آن خرداد که گوهر رسایی است، و سرانجام امرداد را که نماد بیمرگی است آفرید، در گامه ی هفتم خود او بود، و در کنار اینها، (سروش پرهیزکار) - (ماراسپند توانا) - (نریوسنگ جوان) - (رد بلند بالا) - (رشن راست کردار) و (مهرفراخ چراگاه) را آفرید...

آفریدگان هرمزد به خدایی و دستوری، به دادمندی و برتر پایگی به آسایش ایستادند...

و آفریدگان اهریمن به زورگویی و کنهکاری و فروپایگی به دشواری ایستادند ...

اهورا مزدا سپس فروهر های نیکان و فرکیانی را آفرید، آنگاه دست نیایش بسوی فروهر های نیکان، و فرکیانی برافراشت که: ای فروهر های نیک، بیاری من آید، تا هستی مزدا آفریده را از یورش مرگبار اهریمن پاس بداریم...

نکته ی بسیار شایان ژرف نگری در فرهنگ ایران این است که «اهورا مزدا» « خداوند جان و خرد » هست ولی « قادر متعال!! » نیست، او از « قدرت » رویگردان است، قدرت نمایی کار اهریمن است نه اهورا، اهورا مزدا در هر کاری می خواهد با آفریده های خود همپرسی کند و با هم مهری و هم توانی آنان کارهای جهان را سامان بخشد، بنا براین توانمندیهای اهورا مزدا همواره با مهر آمیخته اند؛ نه با قدرت، همچنانکه توانمندیهای یک مادر با مهر آمیخته اند، نه با قدرت، خشم و قهر و قدرت از ویژگیهای الله اند نه از ویژگیهای اهورا مزدا.

فروهر های نیک نیایش اهورا مزدا را نبوشیدند و بیاری آمدند، و بدین ترتیب سپاه توانمند اهورا مزدا برای ه ماوردی با سپاهیان اهریمن آماده پیکار گردید.

در زامیاد پشت که از دلکش ترین سرودهای رزمی ایرانیان است آن فرکیانی چنین ستوده شده است:

فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می ستاییم؛

آن فر بسیار ستوده ؛

زیر دست ؛ پرهیز کار ؛ کار آمد و چالاک را ؛

که برتر از دیگر آفریدگان است ..

فری که از آن اهورا مزدا است ؛

که اهورا مزدا بدان آفریدگان را پدید آورد ؛

فراوان و خوب ؛

فراوان و زیبا ؛

فراوان و دلپذیر ؛

فراوان و کار آمد ؛

فراوان و درخشان .

تا آنان گیتی را نو کنند ؛ گیتی پیر ناشدنی ؛ نا میرا ؛ تباهی ناپذیر ؛ نا پژمردنی ؛ جاودان زنده ؛ جاودان بالنده و کامروا

را.

پس از اینکه کار آفریدن نیکان و گرد آوردن سپاهیان نیک اهورا مزدا به پایان رسید ، جنگ کیهانی نیک و بد با یورش اهریمن بر آفریدگان نیک مزدا آغاز گردید...

همچنانکه یورش تازیان بیابانگرد بر ایرانزمین آغاز شد و آسیابهای خون در گستره ی فرا خدامن این خاک نیکو سرشت با خون ایرانیان براه افتادند تا آن رشتخو اهرمن چهرگان در چنین آسیابهایی گندم آرد کنند و نان بپزند و بخورند . در نخستین گامه ی این نبرد کیهانی، اهریمن از شکست فرجامین خویش آگاه گردید...

همچنانکه امروز نیز ملایان ایران ویرانگر از شکست فرجامین خویش بخوبی آگاه گردیده و از ه بیچ گونه دژمنشی و فرومایگی فروگذاری نمی کنند.

اهریمن در پی آگاهی از شکست فرجامین خود سه هزار سال به مدهوشی در افتاد، در این زمان دیوان جدا جدا به دستبوس او شتافتند و خروش بر آوردند که : برخیز ای پدرما!! ما در گیتی آنگو نه کار زار کنیم که آفریدگان هرمزد و امشاسپندان را تنگی و بدی فراز آید...

امروز هم اهرمن زادگان دیگری مانند ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه و برخی از رهبران کشورهای اروپایی بدستبوس خامنه ای و پایوس احمدی نژاد می شتایند و بد کرداری خویش را بر می شمارند که: برخیز ای پدر ما!! از مبارزه ی ایران پرستان بیمی بدل راه مده، ما در پتیارگی و فرومایگی از هر اهرمنی اهرمن تریم، از تو به یک اشاره از ما به سر دویدن!! ما به فرزندان خلف تو جایزه های صلح نوبل و قلمهای سیمین و زرین ارمغان خواهیم کرد!! هر که را خواستی بر می افرازیم و هر که را نخواستی چنان خوارش کنیم که خود نیز خواری خود را بیاورد!! و یا در زندانهای هراس انگیز تو بمیرد تا تو ای پدر اهرمن خوی ما پایدار بمانی!!

با اینهمه، اهریمن تبهکار از بیم کیومرث پرهیزکار « زنان و مردان آزادیخواه ایران» از آن سستی نمی تواند بر خیزد تا آنکه جهی که دختر بلید اهریمن است از راه فرا می رسد و بدو می گوید: برخیزای پدر ما، زیرا من در آن کارزار چندان درد بر مرد پرهیزکار و گاو ورزا هلم که به سبب کردار من زندگی نباید ، فره ی ایشان را بدزدم ، آب را بیازارم ، زمین را بیازارم، آتش را بیازارم ، گیاه را بیازارم ، همه ی آفرینش هرمزد را بیازارم...

همچنانکه رادیو بی بی سی لندن که پتیاره ی دیگری از تبار اهریمن است، در زمانی که دیو مقدس درنو فل لوشاتو درسستی و ناتوانی فرو افتاده بود بیاریش بشتافت و گفت: برخیزای پدر ما، من در این کارزار که انقلابش نامیده ایم چندان درد بر کیومرثیان هلم که به سبب کردار من شادمانی در ایران نباید، فره ی ایشان را بدزدم ، خرد شان را بدزدم، آزادگانیشان را بیازارم، آتش اهورایی را بدزدم، آتش بیار معرکه ی تو باشم، من همه ی آنچه را که ایرانی و اهورایی است بیازارم تا اهریمنان باختری نفته شان را بتاراج برند، دانشمندانیشان را بدزدند، پزشکانیشان را بدزدند، فرزندانیشان را بدزدند، خلیج پارس را خلیج اسلامی بنامند و رنجی در پی رنج دیگربرسر سفره ی ایرانیان بگذارند... جهی آنهمه بد کرداری را چنان به گستردگی بر شمرد که اهریمن آرامش خود را باز گرفت و از آن سستی فراز آمد و سر جهی را بیوسید...

همچنانکه خمینی بوسه ی سپاس برای مارگرت تاجر فرستاد ...

پس اهریمن به رشک کامگی بر جهان مزدا آفریده بتاخت...

ولی دیو مقدس با پای خودش به ایرانزمین نتاخت، این خرد کم کردگان و روشنفکر نمایان ما بودند که با پای خود رفتند تا ضحاک زمانه را با مارهای روی دوشش « بنی صدر و قطب زاده و یزدی » بهمراه عدل علی !! و قسط اسلامی!! بیاورند و بر تخت پادشاهی ایرانزمینش بنشانند:

یکایک از ایران بر آمد سپاه سوی تازیان برگرفتند راه

فراموش نکنیم که ضحاک هم از همین عراق کنونی به ایران آورده شد.

شنیدند کاتجا یکی مهتر است پر از هول آن اژدها پیکر است

چه همانندی شگفت انگیزی میان ضحاک و دیو مقدس!! براستی چرا روشنفکر نمایان ایرانی همیشه در پی اژدها پیکرهای هول انگیز رفته اند؟؟

سواران ایران همه شاه جوی نهادند یکسر به ضحاک روی

پشاهی بر او آفرین خواندند ورا شاه ایرانزمین خواندند

کی اژدها قش بیامد چو باد به ایرانزمین تاج بر سر نهاد

(با هوایمای افرانس)

اهریمن پس بر آب برآمد، سپس بر گیاه برآمد، پس بر گاو ورزا و سرانجام بر کیومرث پرهیزکار برآمد، پس از آن بر آتش برآمد، چون مگسی بر همه ی آفرینش مزدا بتاخت، جهان را به نیمروز سخت تیره بکرد...

همچنانکه خمینی روزگار ایرانیان را سخت تیره بکرد...

زیر آسمان و بالای زمین را تاریکی فرا بگرفت، اهریمن بر آب بد مزگی را فراز برد...

همچنانکه خمینی گوارایی را از مردم ایران گرفت و بد مزگی را بر زندگانشان فراز آورد...
اهریمن خرفستران « حشرات موذی» را بر زمین هشت، خرفستران گزنده ی زهر آگین چون ازدها ، مار و کژدم و چلپاسه « مارمولک» و سنگ پشت و وزغ آنگونه از او تنومند پدید آمدند که از زیادی خرفستران به اندازه تیغ سوزنی جای بر زمین باز نماند...

همچنانکه خمینی خرفستران و جانوران نارام زی مانند شیخ صادق خلخالی- شیخ محمدی گیلانی - اسدالله لا جوردی - و سد ها هزار ملای آدمکش دیگر را در پیرامون خود گرد آورد بگونه ای که سر سوزنی جا برای زندگی مردم برجای نماند...

او بر گیاه زهر چنان فراز آورد که در زمان بخشکید ...او آز و نیاز و هراس از نابودی و درد و بیماری و هوس و تبلی را بر تن گاو و کیومرث فراز هشت، و گاو نزار و بیمار شد و شیر او برفت و سر انجام درگذشت ...

همچنانکه خمینی در نخستین روزهای درآمدنش به ایران گفت « اقتصاد مال خر است » و گاو اقتصاد ایران را که دایه ی ملت ایران بود نزار و بیمار کرد تا آنکه شیرش برفت و به پهلوی افتاده بمرد!!

... چون کیومرث از خواب بیدار شد جهان را چون شب تاریک بدید، زمین از تازش خرفستران جایی برای آرمیدن نداشت، سپهر از گردش، و خورشید و ماه از جنبش باز ایستادند، جهان از غریدن دیوان مزنی و نبرد اختران پر آوا گردید...

همچنانکه روزی ملت ایران از خواب بیدار شد و جهان را چون شب تاریک بدید، از تازش سپاه پاسدار و کمیته های امر به معروف و نهی از منکر و بسیجیان و کمیته چیان و لباس شخصی ها و خواهران زینب جایی برای آرمیدن نبود، و جهان از غریدن حزب الله پر آوا گردید...

اهریمن اندیشید که همه ی آفریدگان هرمزد را از کار افکندم جز کیومرث را ، پس دیو مرگ را با یکهزار دیو مرگ آور دیگر بر کیومرث فراز هشت ... آنگاه بر آتش آمد و دود و تیرگی را بدو در آمیخت... او همه ی آفرینش را مزدا را بیالود.. چون گاو یکتا آفریده در گذشت بر دست راست افتاد و کیومرث نیز از آن بر پهلوی چپ افتاده بمرد، گوشوورون که روان گاو یکتا آفریده است از تن گاو بیرون آمد ، پیش گاو بایستاد ، چونان یکهزار مرد که به یکباره بانگ برآورند ، به هرمزد گله کرد که : « تو سالاری آفریدگان را به که هشتی که زمین را لرزه در افتاد ، گیاه خشک و آب آزرده شد؟ کجا است آن مرد که گفتی می آفرینم تا پرهیز بگوید؟ و هرمزد در خورشید پایه فروهر زرتشت را بدو بنمود و گفت : این است آن کس که « بدهم به گیتی تا پرهیز بگوید » .

امروز در این گرماکرم تاراج اهریمنی رایات تازی پرستان ایران ویرانگر، گویی که مزدا اهورا از مردم ایران روی برتافته است، جوانان ایران را در زیر شکنجه می کشند، به زنان ایرانی در زندانها دست درازی می کنند، دارایی ملت ایران را به تازیان آدمکش می بخشند، دختران خویچهر ایرانی را در بازارهای عربی به روسپیگری می فروشند، دانشجویان ایرانی را به فرمانبرداری از اهریمنی رایات خود وا می دارند، براستی آیا ما را امید رستگاری هست؟؟ فرهنگ ایران می گوید : آری هست! ملت ایران باید به پیکار ادامه دهد، سپندارمذ فرشته ی مادر زمین به خاک پروانه نخواهد داد که خون اکبر محمدی را فرو برد ، خاک نیک سرشت ایرانزمین چشم براه فرزندان خوب ایران است تا بپا خیزند و داد همه ی ستمدیگان را از ستمگران تبهکار و ایران ویرانگران سیه دل بستانند.

بپا خیزید ای مردمی که سربلندی خود را داه اید از دست،

بپا خیزید و ایران را از چنگال دژخیمان رهایی بخشید،

بپا خیزید ، بپا خیزید ، بپا خیزید.

اتحاد، پیروزی، آزادی!